

نقش سیاسي- نظامی وزیر اکبرخان در قیام کابل (۱۸۴۱-۱۸۴۲)

(۲)

تخلیه کابل و تباهی قشون انگلیس (۶-۱۳ جنوری ۱۸۴۲):

بالاخره سپاه انگلیس به قول سرپرسی سایکس: "بعد از دوماه ترددحقاتر آمیز که در تاریخ نظامی انگلیس نظیر ندارد به تخلیه کابل تن در دادند." (۴۱)

انگلیسها در وقت حرکت از قشله خود دوهزار شتر باربروشش روزه آذوقه با خود داشتند و به سه حصه تقسیم و یکی پی دیگری از دروازه مقدم و عقبی قشله شیرپور خارج شدند. حرکت از ساعت نه و نیم قبل از ظهر آغاز گردید و تا غروب طول کشید. زنان انگلیسی شامل قوای پیشدار بود و خزاین در قسمت وسط قرار داشت. آخرین قوه انگلیسی هنگام غروب افتاب توانست از قشله خارج شود. در حالی که قشله از طرف مردم اشغال و این لانه منحوس آتش زده شد، عقبدار انگلیس در روشنی این آتش طی طریق مینمود و زنان کابل از بالای بام های خانه های شان این منظره درخشان را که ستون های طلایی روی برفها رسم مینمود تماشا می کردند و برف تفتح و پیروزی ملت شادمانی می نمودند.

اردوی انگلیسی شب اول را در حدود بگرامی اطراق نمود، در حالی که قشون جنرال سیل با سرسختی در جلال آباد آمادگی می گرفت و اطلاعات متواتر از سوقیات نزدیک انگلیسها در پشاور و جلال آباد به اردوی ملی می رسید. مجلس رهبران ملی دانستند که اگر اردوی جنرال الفنسطن با قشون جنرال سیل در جلال آباد یکجا شود، کار دفاع از کشور به درازا خواهد کشید و آنگهی قوای پالک از پشاور و قوای نات از قندهار به کابل سرازیر و جنگ از نو آغاز خواهد شد.

لهذا مجلس ملی به شخص سردار اکبرخان اختیار و صلاحیت داد که نگذارد سپاه الفنسطن به قشون جلال آباد با اسلحه و جبه خانه خود بیوندد. سردار اکبرخان سعی کرد که الفنسطن بتواند قبل از رسیدن خود به جلال آباد، سیل را وادار به حرکت جانب پشاور نماید، اما ممکن نشد. سردار خواست توپ خانه و اسلحه قشون الفنسطن را قبل از رسیدن به جلال آباد بگیرد، مگر جنرال به چنین چیزی تن در نمی داد. همچنین سردار اکبرخان سعی کرد که برای موافقه نهایی با انگلیسها یک عده افسران بزرگ انگلیس را از قشون الفنسطن در دست داشته باشد، ولی این خواهش او هم بدون جنگ میسر نبود، پس جنگ های گوریلابی و شب خونهای افغانی شروع شد و قشون انگلیس جداً به مدافعه پرداخت. (۴۲)

سپاه انگلیس روز اول تخلیه کابل (۶ جنوری) در بگرامی پنج میلی شرق بالا حصار توقف کرد. مبارزین افغان تا اینجا توپ های انگلیسی را که بیشتر از اندازه معینه در قرارداد با خود حمل می کردند از آنان گرفتند. در ۷ جنوری منزل دوم بتخاک بود. چون هنوز جنرال سیل جلال آباد را تخلیه نکرده بود، سردار محمداکبرخان ۶ نفر افسر دیگر انگلیسی را در بتخاک از جنرال الفنسطن گروگان گرفت. در ۸ جنوری قشون دشمن به خورد کابل کشید و تا اینجا دوهزار نفر تلفات داده بود. در طول دره پنج میلی خورد کابل جنگ دوام داشت و انگلیسها سه هزار نفر تلفات دادند. و از این سبب انگلیسها، دره خورد کابل را قبرستان قشون الفنسطن نام دادند.



حملات مبارزین افغان بر سپاهیان انگلیس در خورد کابل (۸ جنوری ۱۸۴۲ م)

(برگرفته از مقاله آقا معروفی به مناسبت قیام کابل در سایت AA)

در نهم جنوری جنرال الفنسٹن که هنوزده هزار عسکر باخودداشت با سردار محمداکبرخان داخل مذاکره شد و هم به جنرال سیل نوشت که فوراً جلال اباد را تخلیه کند. در عوض اکبرخان تمام زنان و مردان متاهل قشون انگلیس راتحت حمایت خود قرارداد و در عقب جبهه فرستاد. قشون انگلیسی حرکت کرد و تا پنج میلی خورد کابل(منزل خاک جبار)جنگ با افغانها را دوام داد و تلفات سپاه انگلیسی بیشتر شد. در روز های ۱۰ و ۱۱ جنوری بین تیزین و جگده لگ در مسافت ۲۲ میل راه، تلفات اردوی انگلیس از حد گذشت، اما جنرال سیل طبق هدایت حکومت هند، شهر جلال آباد را سنگر گرفت و قشون انگلیسی کابل را قربانی داد. پس الفنسٹن که چنین دید خودش را با دونفر افسر بزرگ دیگر به سردار اکبرخان تسلیم کرد. محمدشاه خان او را در تاریکی شب در معسکر افغانی آورد. این معسکر در فضای آزاد وزیرآسمان قرارداد داشت و دور ادور آتش، رهبران افغانی(وزیر اکبرخان، عبدالغیاث خان، و عبدالحکیم خان و سردار سلطان احمدخان و غیره) قرارداد داشتند. سران برخاستند و جنرال دشمن را با همراهانش مردانه استقبال کردند و شمشیرهای ایشان را از کمر نکشوند و خیمه منحصر به فرد خود را برای استراحت آنان تخصیص دادند.

در تاریخ ۱۲ جنوری بقیه قشون دشمن با عبور از کوتل جگده لگ به استقامت معسکر جنرال سیل حرکت کرد. و از آن همه سپاه، فقط ۶۵ نفر مشتمل بر افسر و عسکر باقی مانده بود و راه هم ۲۰ میل دیگر باید طی میشد. در ۱۳ جنوری از این سپاه فقط یک نفر نیم جان و کوفته و زخمی به نام داکتر برآیدن به مشکل توانست خود را از دروازه کابلی داخل شهر جلال اباد نموده و خبر تباهی قشون هفده و نیم هزار نفری انگلیس را به جنرال سیل برساند.(۴۲)



تصویر داکتر برآیدن، یگانه کسی که از قشون ۱۶۵۰۰ نفری انگلیس نیم جان به قشله جلال اباد رسید
و خبر تباهی سپاه متجاوز انگلیس را به جنرال سیل حکایت کرد(۱۸۴۲).
(برگرفته از مقاله آقا معروفی به مناسبت قیام کابل در سایت AA)

رشتیا از قول هنری دیورندانگلیسی مینویسد که، از انگلیسها در این جنگ سه فوج پیاده، سه دسته تیرانداز، جماعتی از توپ چیان اروپائی، یک فوج سواره نظام، ۴ فوج سواره نظام، ۱۲ هزار تن تبعه سپاه و ۲۱ کرو رو پیوه که هر کرو ر صدلک رو پیوه باشد، تلف شد.(۴۳)

بعضی ها سعی کرده اند شکست اردوی انگلیس را با تراشیدن معاذیری از قبیل: سردی هوا، عدم آذوقه، پیری و زحیری قوماندان عمومی و امثال آن وانمود کنند، مگر مرحوم غبار آن را خلاف واقعیت دانسته می نویسد: "نه انگلیسها و قشون شان از آفریقای مرکزی بودند که سردی زیاد را ندیده باشند و نه راه کابل و جلال اباد قطب شمال بود. این راه هفت روزه نصف آن معتدل و مانند زمستان هندگوارا و نیم دیگرش برف دار و زمستانی بود، اما این سرما از سرمای انگلستان شدت بیشتری نداشت و آنکه مبارزین افغان مثل سپاهی انگلیس در هوای ازاد منزل می زد و حرب می کرد. در حالی که انگلیسها در اسلحه و توپخانه و نظم قشون بر مبارزین افغانی تفوق داشتند، و افغانها فقط با تنگ و سیلاوه می جنگیدند. پس این جنگ راه جلال اباد نه تنها یک جنگ فزیک و مادی بود، بلکه یک جنگ مصنوعی نیز بود. و افغانها در هر دو دشمن ر اشکستند. هکذا کسانی که خواستند در تشریح این جنگ وزیر اکبرخان (ورفقایش، محمدشاه خان غلجانی و سردار سلطان محمدخان) و سایر رهبران ملی را بی تعلق و از جلوگیری مبارزین افغانی عاجز نشان بدهند، نیز خلاف واقعیت است، زیرا وزیر اکبرخان و رفقاییش به غرض نجات کشور، انهدام سپاه دشمن را وظیفه خود می دانستند و محمدشاه خان

خود رهبر مبارزين غلجائی بود که اکثریت قشون ملی را در این جنگ تشکیل می کرد و تمام مبارزين افغانی امر ونهی هردو را از صمیم قلب مطیع و منقاد بودند." (۴۴)

مولف تاریخ وقایع افغانستان، شهزاده علیقلی، به ارتباط این جنگ و سردار اکبرخان مینویسد: " از جمعی معتبرین افغان شنیده شد که به کرات سواره و پیاده نمی توانست در راه [خوردکابل] عبور کند مگر آنکه سم اسپ و پای آدم می بایست در روی جسد کشته [انگلیس] باشد. در این باب در مدح وزیر اکبرخان قصیده ای گفته اند که یک بیت آن اینست:

به هما از سر سران فرنگ قرن تا قرن استخوان بخشی

پس از انجام این فتح و اتمام این کار چنان وحشتی از **محمد اکبرخان** در قلوب صغیر و کبیر ویرنا و پیر آن ممالک افتاد و چنان شهرتی در رشادت و جستی و جلالت و زبردستی یافت که نام وی در تمام مملکت هندوستان و انگلستان مانند **گرد زابلستان** که در ایران و توران معروف است مشهور گشت. بدانگونه که در بندر معموره بمبئی اسپیی در مراهنات (شرط بندی) اسپ تازی بر تمام اسپان هندوستان مجلی (پیشتان) گشته پیشی یافت و دو بیست هزار روپیه به گرو برد. فی الحال اسپ را به واسطه آن چابکی و تندی، محمد اکبرخان نامیدند و بدان نامش همی خواندند." (۴۵)

اقدامات سردار اکبرخان برضد قشون انگلیس در جلال آباد

سردار محمد اکبرخان پیش از آنکه به جلال آباد برود، به لغمان رفت و اسرای انگلیسی را که تعداد آنها بشمول خانم جنرال سیل و خانم مکنات و هفت افسران انگلیسی زن و مرد و طفل ۴۴ نفر میشدند در قلعه بدیع آباد لغمان (متعلق به محمد شاه خان بوبکر خیل) جایجا نمود. این اسراء مدت چهار ماه در این قلعه زندانی بودند و از طرف محمد شاه خان اعاشه و ابات می شدند. در همین مدت بود که **مگر یگر نماینده سیاسی** از داخل قشله جلال آباد به محمد شاه خان نامه یی نوشت که: اگر اسرای انگلیسی را **ها کند دوصد هزار روپیه** به او پرداخته خواهد شد. محمد شاه خان در جوابش نوشت: "از نامه شما خوشم آمد، اما دوست من، شما باید بدانید که خیانت نه در دین من و نه در دین شما رواست." (۴۶)

اطلاعاتی که در این زمان به کمپ سردار اکبرخان می رسید، حاکی از قوای امدادی دشمن در پشاور بود که آماده حرکت به سوی جلال آباد بودند. سردار اکبرخان قبل از هر اقدام دیگری علیه جنرال سیل، متوجه مسدود ساختن دره خیبر شد و بنابراین برای گوشمالی دادن طره باز خان مهمند که در خدمت انگلیس ها قرار گرفته بود، شخص دیگری که از هر جهت مورد اعتماد سران ملی بود، پیدا کرد و بدان صوب اعزام نمود و این شخص سعادت خان مهمند بود. سردار اکبرخان این تصمیم را طی مکتوبی عنوانی نایب امین الله خان که از لغمان فرستاده بدینگونه ابراز می دارد:

"عالیجاه، مشفقا، مهربانا، الیوم پنجشنبه آدم معتبری از سمت پشاور رسید که لشکر فرنگی چهار هزار کس در پشاور رسیده و پنج هزار لشکر از سیکان گرفته منزل در جمرود نموده اراده جلال آباد دارند. به مجرد استماع این احوال، عالیجاه احمدخان اسحاق زائی میر آخورباشی را به اتفاق یک صد سوار رکابی با مبالغی خرچ غازیان خیبری روانه نمودم، خود به توفیقات خدا فردا که یوم جمعه است از تگری روانه شده منزل به منزل در دکه خود را می رسانیم که عالیجاه سعادت خان مهمند را پابرجا نموده و مردم خیبر را استمالت کرده تا سد راه اشرار نصاری و کفار سیک شوند. بعد از فراغ آنجا پرداخت مقدمه جلال آباد را نماییم. احوالی که امروز رونما شد از این قرار است، تا در ثانی آنچه رخ بدهد قلمی و ارسال خواهد شد. والسلام. مهر محمد اکبر" (۴۷)

سردار غازی درست سنجیده بود. با اعزام احمدخان اسحاق زائی و استمالت از خیبریهها و برقرار ساختن سعادت خان مهمند به جای طره باز خان مهمند، افغانهای خیبری از هر قبیله یی که بودند با شنیدن نام سردار اکبرخان در مقابل انگلیسها وطن قد علم کردند. جنرال پالک هنوز در پنجاب مصروف تهیه قوا بود و افسر نظامی پشاور میجر مکشن یک قشون پنج هزار نفری انگلیسی و سیک را با چهار توپ به قیادت کرنیل وایلد در اخیر جنوری ۱۸۴۲ برای باز کردن دره خیبر اعزام نمود. این قشون از جمرود گذشته و به علی مسجد رسیدند، که ناگاه هجوم افغانان افریدی متوجه آنها شد و در حمله اول دشمن ۱۲۰ کشته برجای گذاشت. در حمله دومی کرنیل وایلد زخمی شد و قوای سیک چنان وحشت زده شدند که در علی مسجد، علیه کرنیل وایلد و دیگر صاحب منصبان انگلیسی دست به بغاوت زدند و به پشاور فرار کردند. (۴۸)

از این لحظه به بعد، خیبر زیر نظارت مجاهدین ملی قرار گرفت و مردم افریدی و مهمند آماده پیکار برضد انگلیس ها شدند. در این مورد مکتوبی از جانب ملا رفیق سلطان پوری صاحب کار سعادت خان مهمند به نام نایب امین الله خان به کابل فرستاده شده است که از نظر تاریخ بسیار پر ارزش و دارای مطالب تازه در مورد دست آوردهای افغانهای افریدی و سردار اکبرخان می باشد. اینک متن این مکتوب:

" به عرض مقدس جناب معلی القاب، ملک اکتساب، کیوان قیاب، عالیجاه رفیع جایگاه حشمت و شوکت دستگاه امیر الامرا العظام، اسوة الکبر الفخام، مقرب الحضرت خاقان صاحبی خدایگانی نواب صاحب (نواب محمد زمانخان)

و عالیجاه معلی جایگاه سپاهسالار و نایب والا مناقب صاحبی ام، امین الله خان دام اقباله و زاد اجلاله می رساند، که الله تبارک و تعالی از صرصر حوادث روزگار و از گردش فلک کج رفتار در پناه خود نگهدارد به حرمت نبی و الله اسجد صاحب احوالات این ولا به نحوی است که مهکشن (پولیتکل اجنت پشاور) فرنگی که مقرر پشاور بود نفر جمع آوری نموده بالای خیبر آمده بود، مردم خیبر همراه عالیجاه احمدخان یورش برده مهکشن را خراب و تراب ساخت شکسته کرده و طره باز خان مهمند که در لعل پور نشسته بود او هم گریخته در پشاور رفت. سعادت خان مهمند در لعل پور نشسته به جا خود تقرر گرفت و کلان های تاجیکه و افغانیه تگاب جلال آباد همگی در رکاب ظفرانتساب سردار محمداکبرخان حاضر می باشند و خود سردار در چهارباغ مهمان می باشند و بنای لشکر کشی دارند. مگر یگر در جلال آباد محاصره می باشد و از ملک جلال آباد خصوص در سرخ رود چیزی نمانده و پسرک بنده را که طفل بوده است آنها را هم چپا کرده، سردار خیرالله خان برده است. امید که یک تعلیقه به اسم سردار خیرالله خان مرحمت کنند که عندالله اجرا عظیم خواهد بود واجب ... "(۴۹)

در پشت مکتوب: "و تاجیکه و غلجی همراهِ سردار محمداکبرخان اتفاق دارند و چند قلعه زمراهِ و چکنوری و علی خیل را هم فرنگ خراب کرده است، عاقبت واجب بود: به عرض رسانیده شد. مراسم غلام ملا رفیق سلطانیوری عالی جاه سعادت خان مهمند."

بدینسان دیده میشود که سردار اکبرخان قبل از حمله بر جنرال سیل در جلال آباد، ابتدا دره خیبر را توسط افریدیها و مهمندیها بر روی قشون امدادی دشمن مسدود ساخت و ثانیاً برای لشکرکشی بر جلال آباد نیروهای ملی را به دور خود جمع کرد. این اقدام او از نقطه نظر سوق الجیشی و تکنیک نظامی تأثیر زیادی بر صحنه عملیات جنگی وارد نمود و روحیات قطعات سیک و حتی دسته جات انگلیسی را ضعیف ساخت.

وصول سردار اکبرخان در لغمان هیجان شدید در مردم ولایات شرقی برضد انگلیسیها ایجاد کرد و سران اقوام مختلف پشتون از دره های سپین غر و تورغر با اقوام خویش، دسته دسته به دور سردار مجاهد و غازی جمع شدند. در تاریخ ۱۸ جنوری سردار اکبرخان با پنج هزار سوار و تخمین ده هزار پیاده از لغمان بسوی جلال آباد کشید تا کار تخلیه جلال آباد را از وجود قشون دشمن به سرکردگی جنرال سیل یکسره کند.

در سه حمله بزرگی که نیروهای ملی بر استحکامات شهر اجرا کردند، دشمن تلفات جانی و مالی زیادی را متحمل شد و فقط به انتظار قشون امدادی پشاور نفس های خود را می شمردند.

در اینجا سردار اکبرخان همینکه اطلاع گرفت که دشمن باز در پشاور به تجهیز اردو مشغول شده است، فوراً سردار سلطان احمدخان و محمدشاه خان غلجی را در رأس سه هزار نفر مجاهد برای تقویت دره خیبر اعزام کرد. سردار محمداکبرخان توسط یکی از اسرای انگلیس به جنرال سیل پیام فرستاد که اگر شهر تخلیه و دشمن تسلیم شود، او تضمین می کند که قشون انگلیسی را زنده به آن طرف دره خیبر بپسارد، ولی جنرال سیل که صحنه تباهی قشون کابل را در برابر چشم خود مجسم می دید، جرئت چنین اقدامی رانداشت.

مرحوم کهزاد می نویسد: که وزیر اکبرخان برای جلوگیری از خون ریزی بیشتر سعی به عمل آورد تا با مگریگر، نماینده سیاسی انگلیس تماس حاصل کند و با مذاکره دشمن را به تخلیه جلال آباد اوار نماید، اما مگریگر انگلیس حاضر به مذاکره نمی شد. کهزاد از قول موهن لال می گوید: "من به چشم خود مکتوبی را در کابل خواندم که در آن سردار اکبرخان نوشته بود: "مگریگر کافر به هیچ صورت حاضر به مذاکره نمی شود و سایرین مثل کرنیل وینی، میجر بردفوت و کپتان ابوت خود را در جلال آباد سخت محکم کرده اند." (۵۰)

جنرال سیل باری دست به تقنین زد و با قبول یکصد هزار روپیه (به روایت نوای معارک، پنجاه هزار روپیه) پاینده محمدنام کارکی، محافظ سردار اکبرخان را فریفت تا سردار را از بین ببرد. یک روز که سردار اکبرخان استحکامات شهر را معاینه و نقطه ضعف آن را جستجو میکرد، پاینده محمد از عقب او را هدف گلوله تفنگ خود قرار داد و اما سردار غازی نمرد و زخمی شد. محافظین سر رسیدند و پاینده محمد را دستگیر کردند. او اعتراف کرد که انگلیسیها او را گول زده اند. سردار اکبرخان جوانمردانه از گناه او درگذشت و او را بخشید، ولی سردار سلطان احمدخان او را به جزای اعمالش رسانید و کشت تا عبرتی برای خائنین دیگر باشد. انگلیسیها تبلیغ کردند که پاینده محمد این کار را به امر شاه شجاع انجام داده است. (۵۱) در حالی که شاه در بالا حصار کابل، مشغول دفاع از جان ناتوان خود بود.

از این تاریخ به بعد اسرای انگلیسی تحت مراقبت جدی قرار گرفتند. چنانکه در لغمان از نزد اسرای انگلیسی خط های بدست آمد که با جنرال سیل مکاتبه داشته بودند. بنابراین شمشیرهای جنرال الفنستن و برگید شلتون از آنها گرفته شد و محافظین آنها دوچند گردید. این حادثه بصورت فوری به کابل گزارش داده شد و از سران ملی طالب کمک شدند، بارکزائیها و میرحاجی، روحانی بزرگ شهر بر شاه شجاع فشار آورد تا بلا درنگ کمر جهاد ببندد و به کمک سردار اکبرخان به جلال آباد بشتابد، ولی شاه شجاع امروز را به فردا می انداخت و از اعزام کمک به سردار اکبرخان طفره می رفت.

باقی دارد.